

علیرضا نوری زاده

www.nourizadeh.com
nourizadeh@hotmail.com

... از هر طرف که رفتیم جز وحشتم نینفزود

سهشنبه ۲۲ تا جمعه ۲۵ نوامبر

پیشدرآمد: آتش گرفتن کتابخانه دانشکده حقوق در واقع به آتش کشیده شدن همه خاطره‌هایی بود که زیر آن سقف حضور داشت.

سه چهار روز از ورودم به دانشکده حقوق میگذشت. حسام نبوینژاد که امروز سرشناسترین وکیل و چهره فرهنگی «اصفهان است، و اگر چه (زاینده رود)ش را توقیف کردند اما همچنان سایه پربرکتش بر اهل اندیشه و قلم در اصفهان برقرار است، در آمد که فلانی، میدانی در کتابخانه دانشکده یک سری کتابهای ممنوعه هست و اگر دم کتابدار را ببینیم میتوانیم این کتابها را بگیریم و بخوانیم. با هم به کتابخانه رفتیم و سر حرف را با کتابداری که بعدها از بهترین دوستان ما شد، باز کردیم. نتیجه آنکه کوتاه زمانی بعد حلقهای شدیم از دوستان (راستی آن نازنینان کجایند؟ خبر از فلور شباوینز، منصوره مهدوی، نازنین یگانه، پروانه فرزیم، شهلا سعادت از دخترها دارم. از پسرها، عبدالکریم حاجیان اعدام شد، جابرزاده انصاری به خدمت خلیفه بغداد حضرت مسعودی و بانو رفت، هرمنز شهدادی را با آن دانش و نبوغ گم کرده‌ام و از عباس هدایت خمینی تا زمانی که در لندن وابسته ارشد سفارت بود بیخبر نبودم اما...) حلقهای که به ممنوعهها در کتابخانه دانشکده حقوق دسترسی داشتند. حتی کاپیتال مارکس در دسترس بود و ذهن پاک جوان عاشق ما را جذب فورمولهائی میکرد که شبیه دعاها یا رمالها بود. تصویر ماری که میلیونها انسان را در چهارسوی جهان فریفت و بعضی چون حاجیان بر سر آن جان باختند.

روزی «قهاری» که به نوعی همه کاره دانشکده بود، دبیرخانه روی شاخش میچرخید و در عین حال کارپرداز و کارگزار و منشی و... هم بود صدایم کرد. دوران خوش ریاست دکتر منوچهر گنجی بود که واقعاً فضای دانشکده از آزادی چشمگیری برخوردار بود. توی اتاقش گفت خبر داده‌اند که شما کتابهای ممنوعه را میبرید و کپی میکنید. فوری ذهنم متوجه - ص - یکی از دانشجویان شد که خیلی شعار میداد و هر از گاهی دو سه هفتهای غیبتش میزد و وقتی میآمد ادعا میکرد ساواک او را برده و شکنجهاش داده است. او خبر داشت که ما کتابهای ممنوعه را میخوانیم اما اینکه کتاب را بیرون

بریم و کپی کنیم ساخته ذهن او بود که لابد موظف شده بود در مقابل دریافت وجهی، گزارشی از رفتار ما به امنیت خانه مبارکه تسلیم کند. باری به قهاری گفتم که هرگز ما کتابی را از دانشکده خارج نکرده‌ایم. آتقدر به صداقت ما اعتماد داشت بلافاصله سخن را عوض کرد و... کتابخانه دانشکده حقوق چهار سال کعبه آمال خیلی از ماها بود. و میدانم صدها بل که هزاران دانشجو در طول ۶۰ سال یا بیشتر، بارها به این خانه فرهنگ و اندیشه سر زده‌اند و بسیاریشان در همان سالن قدیمی، با گوشه‌های بسیار جهان معرفت آشنا شده‌اند. حالا اما به جای آن کعبه دل، ویرانه‌های خاکستر نشین با کتابهای سوخته به جا مانده است. خاطرات هزاران انسان نیز از استاد و دانشجو در آتش سوزی کتابخانه خاکستر شده است. یکی از استادان قدیمی دانشکده میگفت، وسائل خاموش کردن آتش در کتابخانه‌های که نفیست‌ترین و کمیاب‌ترین کتابهای حقوقی و سیاسی و ادبی و علمی در آن بوده، همان خاموشگر دیواری قدیمی بود که وقتی ضامنش را گشودند معلوم شد با بودن سوراخی در کپسول، کف درون آن نیز به کار نیامد. در جمهوری ولایت فقیه که کتابخانه دانشکده حقوق اهمیتی ندارد. مهم این است که مجلدات توضیح المسائل و کتابهای آقای دستغیب و مشکینی از جمله کتاب مستطابی که در احوال جانوران به عربی نوشته و احمد جنتی آن را ترجمه کرده (همانکه میگوید خرس جوانی بوده که تن فروشی میکرده و عقرب زن نمانهای بود که خانواده‌ها را به هم میزده و...) در کتابخانه‌های حوزه حفظ شود. و هواپیمای لوکس رهبران جمهوری اسلامی در آشیانه مخصوص حفاظت شود. وقتی عمید زنجانی رئیس دانشگاه تهران میشود بر احوال دانشگاه تهران و نه فقط کتابخانه دانشکده حقوق باید گریست.

عمید زنجانی کیست

- شورای انقلاب فرهنگی یعنی دستگاهی که در آن شیخ احمدی و حضرت دکتر شریعتمداری - یکی از منافق‌ترین 1 فکلیهائی که روزی آفتابه مهندس بازرگان را آب میکرد و زمانی سنگ ملیت به سینه میزد و بعد مثل رفیقش حسن حبیبی عضو دیگر شورا کمر نوکری ولی فقیه ثانی را بست و توجیهگر جنایات نظام علیه اهل فرهنگ و اندیشه شد - عضویت دارند به همراه حسن حبیبی و البته پرزیدنت مربوطه خاصه مداح و... هفته گذشته عباس عمید زنجانی را به جای دکتر رضا فرجی دانا به ریاست دانشگاه تهران منصوب کرد. پیش از آنکه شرح کافی در احوالات این آخوند فاسد و بیسواد بدهم، فقط یک لحظه مجسم کنید که این جناب به جای چه بزرگانی در مقام رئیس دانشگاه تهران مینشیند. حکمت را به یاد آورید، دکتر علی اکبر سیاسی را، دکتر احمد فرهاد، دکتر جهانشاه صالح، پرفسور رضا و دکتر عالیخانی را... بعد از انقلاب فقط دوره کوتاهی دکتر ملکی اعتبار و جایگاه رئیس دانشگاه تهران را حفظ میکند، و بعد نوبت خیل منافقان است که یکی «افروز» و ریش میگذارد و در حلقه نوکران مقام ولایت به رقص می‌آید و آن دگری دیگ «معرفت» را روی اجاق تزویر بار میگذارد، رضا فرجی دانا اما کوشید با حرمت گذاشتن به اساتید ارجمند و آزاداندیش تا حدودی فضای آلوده هیأت تدریس را تصفیه کند. اما تیر خلاص زن اوین که وزیر علومش زاهدی مطابق سندی که به دستم رسیده

یازده غلط املائی در یک متن پانصد کلمه‌ای دارد و افتخارش این است که در شورای شهر کرمان آبریز گاه‌های چندی در این شهر ساخته است، با پیشنهاد کردن نام عمید زنجانی به عنوان رئیس جدید دانشگاه تهران در واقع تیر خلاصی به جامعه علمی و دانشگاهی کشور وارد میکند که طی چهار ماه گذشته، با کناره گیری رؤسای دهها دانشگاه و دانشکده و یا عزل آنها، ضربات سنگینی را متحمل شده بود.

عباس عمید زنجانی آخوندی است ۷۱ ساله که در رژیم جمهوری اسلامی، مقامات متعددی را در دستگاه قضائی، جامعه مدرسین، نمایندگی ولی فقیه و... عهده‌دار بوده است. برای شناخت بهتر او باید به روزگار پیش از انقلابش نظر انداخت چون بعد از به تخت نشستن نایب امام زمان خیلی از دستار به سران فارغ از علم و تقوا به صرف بیعت با خمینی به دولت و مکنّت و قدرت رسیدند بدون آنکه ذرهای شایستگی داشته باشند.

عمید زنجانی در آغاز ورود به حوزه قم با داشتن تصدیق ششم ابتدائی، یکچند به این مدرسه و آن مدرسه سر زد تا آنکه در مدرسه «خان» که به مدرسه بروجردی هم اشتهار داشت سکنی گزید. مطابق رسم دیرینه در مدارس دینی قم معمولاً هر دو یا سه طلبه در یک حجره زندگی میکنند. به علت سوء اخلاق و مطالبی که درباره عمید گفته میشد هیچیک از طلاب حاضر به هم حجره شدن با او نبودند و به همین دلیل نیز در طبقه دوم او حجره کوچکی داشت که به تنهایی در آن زندگی میکرد مگر در ساعتی که طلبه خوبروی صدرالدین نام شیرازی که حجره‌هاش روبروی او بود دزدکی به حجره‌هاش سر میزد و ساعتی را نزد عمید در پشت درهای بسته و پرده افتاده به سر میبرد. در آن زمان شعری برای عمید ساخته بودند که طلبهها:

زیر لب زمزمه میکردند

عباس که ادعای زنجانی داشت»

شیرازی خوشگلی به مهمانی داشت

والله که خلق و خوش قزوینی بود

. «در زیر قبا شاخ خراسانی داشت

یکی از هم مدرسه‌ایهای او بعد از ۵۴ سال این رباعی را که سرایندهاش مرحوم علی آقا حجتی کرمانی بوده هنوز به یاد داشت. جالب اینکه در همین سالها عمید با شیخ محمد تقی مصباح یزدی نیز سر و سری پیدا کرد. من در باب مصباح و اخلاق و عادات او بسیار نوشتم. و همه شما از حکایت دل‌باختگی او به آهنگر خرم آبادی که بعدها لقب حجت‌الاسلام والمسلمین حائری خرم آبادی گرفت و اخیراً فهمیدم برخلاف تصور قبلیام به مرگ طبیعی بر اثر بیماری نمرده است بلکه بعد از آنکه حکایت علاقه غیر افراطونیش با مصباح بر سر زبانها میافتد و همسر مصباح یکبار دیگر همانگونه که قبل از انقلاب شکایت به مراجع از فساد شوهر برده بود، ماجرای ارتباط مصباح با آهنگر را با آقای فاضل لنکرانی مطرح میکند، دست به خودکشی میزند.

باری عمید زنجانی به علت نداشتن استعداد و کودن بودن نتوانست حتی جامع المقدمات را به پایان برساند. یکی از استادان آیت‌الله میرزا جواد تبریزی بود که او را بعد از چند ماه از حلقه شاگردانش طرد کرد. مرحوم حاج سید ابوالفضل زنجانی نیز وقتی رفتار او را مشاهده کرد حاضر نشد این همشهری کودن را در حلقه شاگردانش راه دهد. سرانجام با پادرمیانی آقای شبیر، مرحوم شریعتمداری خرج راهی به او داد تا به نجف برود. عمید زنجانی در نجف نتوانست به علت ندانستن زبان عربی، در یکی از مدارس معتبر وارد شود، ناچار حجره محقری در اطراف قبرستان وادیالسلام پیدا کرد و با یک طلبه املشی هم اتاق شد و چند ماه بعد به «جامعه النجف» رفت که نوعی مدرسه آمادگی برای طلبه‌های عقب مانده از درس بود اما آب و هوای خشک نجف به او نساخت و به سختی مریض شد و سرانجام با ۵۰ دینار کمکی که از مرحوم سید مهدی حکیم مرحوم حاج آقا محسن حکیم دریافت کرد، راهی تهران شد. مرحوم آقا مهدی حکیم که روابط نزدیکی با ساواک و فرزند مقامات ایرانی داشت توصیه عمید را به یکی از مسئولان ساواک کرده بود به همین دلیل نیز خیلی زود ساواک وسیله ساز شد و آقای عمید زنجانی به عنوان پیشنهاد مسجد لولاگر صاحب محراب و منبر شد. آنچه را درباره عمید سالها پیش از ناطق نوری که گهگاه در مسجد لولاگر به منبر میرفت شنیده‌ام، هنوز به یاد دارم. ناطق میگفت هر بار من به منبر میرفتم عمید زنجانی به بهانه‌های غیث میزد. یک روز فتق او عود میکرد، روز دیگر بجهاش مریض میشد و زمانی به بهانه زیارت قم مسجد را وا میگذاشت. دلیل این کار هم این بود که من - یعنی ناطق نوری - سیاسی حرف میزدم و گهگاه نام آقای خمینی را بر زبان می‌آوردم به همین دلیل نیز عمید میترسید مبادا سخنان من برای او که مقرری از ساواک داشت مشکل ایجاد کند چنین آدمی با این سابقه به ریاست دانشگاهی منصوب میشود که ۳۰ هزار دانشجو در ۱۴ دانشکده آن در ۱۱۱ رشته لیسانس و ۱۷۷ دوره فوق لیسانس و ۱۵۶ دوره دکترای زیر نظر ۱۵۰۰ عضو هیأت علمی درس میخوانند

اگر فرض را بر این بگیریم که عمید زنجانی صلاحیت سرپرستی دانشکده‌هایی را که علوم انسانی در آن تدریس میشود دارد، باید گفت به جز دانشکده‌های حقوق و اقتصاد و ادبیات و هنرهای زیبا، بقیه دانشکده‌ها شأن علمی و فنی و پزشکی دارد. بنابراین هیچ دخلی با یک آخوند آنهم از نوع بیسواد و فاسد اخلاق چون عمید زنجانی ندارد

رئیس جدید دانشگاه تهران طی سالهای اخیر مؤلفاتی نیز از نوع آثار بیبیدل اهل حوزه داشته است از جمله کتاب «ریشه‌های انقلاب اسلامی» که در آن هنگام دفاع از کاشانی، زنده یاد دکتر مصدق را رسماً کافر میخواند و میلیون ایران را مرتد اعلام میکند. در کتاب دیگرش با عنوان زن و انتخابات، به کلی منکر حقوق زنان میشود و ادعا میکند زن حق نامزد شدن در انتخابات را ندارد

اگر استادان و دانشجویان در برابر این تجاوز مسلم احمدینشاد به ساحت علم و اندیشه سکوت کنند حقا باید فاتحه دانشگاه تهران و آموزش عالی را خواند. به اعتقاد من، از همین امروز باید استادان از حضور در سر کلاسها خودداری کنند و حتی اگر استادی از تیره اهل ولایت فقیه خواست در کلاس درس حاضر شود این مسئولیت دانشجویان است که از حضور در

جلسات درس تا زمانی که عمید زنجانی بر کرسی ریاست دانشگاه نشسته است خودداری کنند. این ننگ دیگر قابل تحمل نیست.

شنبه ۲۶ تا دوشنبه ۲۸ نوامبر

صدور شکنجه به عراق

- جمهوری ولایت فقیه طی ۲۷ سال گذشته در صدور فتنه و آشوب به منطقه خاورمیانه، دستاوردهای مهمی داشته 1 است. حزبالله، جهاد اسلامی، گروههای تروریستی کوچک و بزرگی که در دنیای اسلام سر بلند کردهاند و هر یک به نوعی وصل به امنیت خانه ولی فقیه و سپاه پاسداران او هستند، فرزندان نامشروع فتنهای هستند که ۲۷ سال پیش دامنگیر ملت ایران شد. اما آنچه به دنبال به قدرت رسیدن شماری از وابستگان رژیم در احزاب شیعه عراق با تشکیل دولت ابراهیم الجعفری، رخ داده جلوههای تازه از نکبت و فتنهای است که حالا به جز مردم سرزمین ما، مردم عراق نیز گرفتار آن شدهاند.

سه هفته پیش نیروهای آمریکائی، به دنبال شکایت بانوئی عراقی که فرزندش در نزدیکی وزارت کشور عراق گم شده بود، به ساختمانی در جوار وزارت کشور حمله بردند و پس از ورود به زیرزمین ساختمان با منظرهای روبرو شدند که یکی از فرماندهان آمریکائی آن را وحشتناکترین منظرهای دید که در عمرش مشاهده کرده است. در زیرزمینی نمود که چندین سلول در آن قرار داشت، یکصد و هفتاد زندانی در شرایط غیرانسانی، با پیکری زخمی و خونین، در غل و زنجیر در این سلولها قرار داشتند. وضع بعضی از زندانیها چنان بد بود که بلافاصله آنها را به بیمارستان منتقل کردند. به دستور فرمانده نیروهای آمریکائی بلافاصله تحقیقات از این زندانیان آغاز شد و چهل و هشت ساعت بعد اطلاعاتی رسمی منتشر شد که حکایت از این میکرد که وزارت کشور عراق بعد از وزیر شدن «بیان باقر صولاغ جبر» یکی از وابستگان جمهوری مجلس اعلا در دمشق، صاحب زندانهای خصوصی غیررسمی شده که زیر نظر نیروهای سپاه بدر اسلامی و نماینده سابق وابسته به مجلس اعلا اداره میشود. پیش از این گفتمام شبه نظامیان بدر که همگی در ایران و توسط سپاه پاسداران آموزش دیدهاند در طول ماههای اخیر چندین گروه زیرزمینی درست کردهاند که فرمانده کل آن فردی به نام ابومصطفی الشیبانی است. این شخص در ایران و در سپاه دارای درجه سرتیپی بود و در سرکوبی جنبش دانشجویان و خیزش ۱۸ تیر نقش مهمی داشت. او همچنین از کسانی است که در قتلهای زنجیرهای از عوامل اجرائی بود یعنی در کشتن شماری از نویسندگان و روشنفکران کار سلاخی را عهدهدار بود.

ابومصطفی الشیبانی بعد از ورود به عراق نخست در نجف و سپس در کربلا و بعد بصره و در نهایت بغداد و کاظمین فرماندهی نیروهای را عهدهدار بود که در کشتن شماری از روشنفکران، فعالان سیاسی، خلبانان پیشین عراق و علمای اهل

سنت و آشوریهای عراق، دست داشتند. زمانی که بیان جبر به وزارت کشور رسید، ابومصطفی الشیبانی پوشش شرعی و قانونی را پیدا کرد و به این ترتیب که بیش از ۵۰۰ تن از افرادش به عنوان نیروهای امنیتی رسماً به نیروهای امنیتی وزارت کشور پیوستند. طی ۸ ماهه اخیر، حداقل چهار بازداشتگاه با اطلاع وزیر کشور عراق توسط این نیرو برپا شده . که یکی از آنها زیر ساختمان وزارت کشور و همین بازداشتگاهی است که آمریکاییها آن را کشف کردند .

دکتر ایادی نخست وزیر پیشین عراق و رهبر نیروهای ملی و ائتلافی که تحت عنوان «قائم عراقیه» در انتخابات ۱۵ دسامبر شرکت خواهد کرد مدتها پیش به من جریان زندانهای مخفی را گفته بود، و پیش از این نیز در همین ستون به جنایات ابومصطفی الشیبانی و بیان جبر اشاره کرده بودم بدون آنکه درباره منبع موثق خود چیزی بگویم. حالا دکتر علاوی زبان گشوده است و در سخنانی تکان دهنده به «ابزرور» با اشاره به زندانهای مخفی بیان جبر، از شکنجههای غیر انسانی یاد میکند که شماری از فرزندان عراق گرفتار آن شدهاند. به قول علاوی، مردم با شگفتی میبینند همان شکنجههای دوران صدام . گاه به صورت وحشیانهتری در زندانهای مخفی وزارت کشور انجام میگردد .

آنچه میتوانم به سخنان علاوی اضافه کنم حضور شکنجه گرانی است که توسط امنیت خانه ولی فقیه به عراق اعزام شدهاند. کسانی چون ابومهدی العامری، عبدالصاحب معروف به مهندس، محمدرضا غروی، سیدجواد محمدی، ابوعطا و... از جمله این صادرات جمهوری ولایت فقیه به عراق میباشند. رسوائی زندانهای بیان جبر آتقدر است که حتی دکتر ابراهیم الجعفری نیز ناچار کمیته ویژه‌های را مأمور بررسی اسرار زندانها و چگونگی دستگیریها و شکنجهها و قتل‌های کرده که . توسط گروههای وابسته به سپاه بدر و ابومصطفی الشیبانی انجام گرفته است

ولایتی در ریاض

سعودیها آتقدر به احمدینژاد و وزیر خارجهاش منوچهر متکی بیاعتنائی کردند که ناچار ولی فقیه پا در میان گذاشت و سر مشاور خود حکیم میرزا علی اکبر خان ولایتی را با نامهای خدمت پادشاه سعودی فرستاد. میدانید که متکی در جریان سفرش به حاشیه خلیج فارس قصد داشت به عربستان برود اما سعودیها محترمانه عذر او را خواستند و همه تلاشهای رژیم برای بازگرداندن آبهای گرم روابط دیرروز به جوی با شکست روبرو شد. رهبر رژیم ناچار با ارسال نامهای برای پادشاه سعودی ضمن ابراز مراتب مهر و مودت خواستار آن شده بود که نظر لطفی را که قبلاً به رفسنجانی و خاتمی داشتید از احمدینژاد دریغ نکنید. پاسخ سعودیها روز بعد در مصاحبه ملک عبدالله در الشرق الاوسط ظاهر شد آنجا که گفته بود بله ایرانیها اخیراً وزیر خارجه سابقشان را با نامهای از خامنهای فرستادند که ما هم او را به حضور پذیرفتیم. در عین حال ملک عبدالله از نقش جمهوری اسلامی در عراق نیز به سختی انتقاد کرد .